

غالباً مفهوم صفت یا قید مستفاد می‌شود؛ مثل **بدرستی**، **بوسیله**، **بمجرد**، **بمحض**، **بقصد**، **بویژه**. (نیساری، ۱۳۷۴: ۲۱۸)

* در مورد املای **بی** می‌توان گفت در مواقعی که صفت‌ساز است، گاهی به اسم پس از خود می‌پیوندد و گاهی جدا از آن ولی بدون فاصله نوشته می‌شود؛ مانند: **بیزار**، **بیچاره**، **بیگانه**، **بینوا**، **بی‌کس**، **بی‌رحم**. اما اگر در گروه‌های قیدی به کار رود (با استفاده از فرشی‌دورد، ۱۳۷۵: ۱۱) به دلیل اینکه حرف اضافه است، همیشه جدا و با فاصله از اسم پس از خود (متمم) نوشته می‌شود: **بی تو هرگز! بی همگان به‌سر شود بی تو به‌سر نمی‌شود**. (سعدی)

بی مزد بود و منت هر خدمتی که کردم
یا رب مباد کس را مخدوم **بی** عنایت

(حافظ)

* در مورد **تر** و **ترین** فرهنگستان حکم به جدایی آن‌ها در همه موارد داده است، به جز در **بهتر**، **مهتر**، **کهنتر**، **بیشتر** و **کمتر** (ص ۲۳) ولی حق آن است که این دو پسوند به‌طور کلی پیوسته نوشته شوند (باحقی و ناصح، ۱۳۶۸: ۵۷) مگر در موارد زیر:

۱. در پایان کلمه‌های مختوم به «ت» یا «ط» و «ی» کمتر از سه هجا بیاید (جوازا): **زمخت‌تر**، **سخت‌تر**، **مبسوط‌تر**، **غلط‌تر**، **مفرط‌تر**، **جزئی‌تر**، **آبی‌تر**، **کاری‌تر**، **درست‌تر**، **عالی‌ترین**، **قوی‌تر**، و **اولی‌تر** (در قدیم) بیشتر پیوسته نوشته می‌شوند.

۲. به دنبال کلمه مرکب یا مشتق دو هجائی بیاید (جوازا):

کمیاب‌تر، **خشمگین‌تر**، **پرآب‌تر**، **کم‌عمق‌تر**، **رحمدل‌تر**.
۳. به دنبال صفت‌هایی بیاید که بیش از دو هجاست (وجوباً): **متبسم‌تر**، **مطمئن‌تر**، **مستضعف‌تر**، **متبرک‌تر**، **محترم‌ترین**، **مجلل‌ترین**، **مرفه‌ترین**، **متعصب‌تر**، **ادبی‌تر**، **منطقی‌تر**، **سورمه‌ای‌تر**، **خطرناک‌تر**، **دلنشین‌تر**، **نمکین‌تر**، **باادب‌تر**.

۴. پس از صفتی بیاید که بیش از دو حرف دندانه‌دار در کنار هم ختم شده باشد (وجوباً): **خسیس‌تر**، **پائین‌تر**، **بین‌تر**، **پست‌تر**، **سست‌تر**.

استثنا: **بیشتر** و **پیشتر**

* بنابه نظر فرهنگستان «چنانچه کلمه‌ای مختوم به مصوت باشد و جزء پس از آن نیز با مصوت آغاز شده باشد، می‌توان در فاصله میان دو مصوت از دو نوع صامت میانجی (با ارزش یکسان) استفاده کرد: یکی صامت «ی» و دیگری صامت «همزه»؛ نظیر: **دانا‌یید** / **دانا‌ئید**؛ **زی‌بایی** / **زی‌بائی**؛ **تنه‌ایی** / **تنه‌ائی**؛ **دانشجویی** / **دانشجویی** و **رویین** / **روئین** که در بعضی همزه غلبه دارد و در بعضی دیگر «ی» و از کلمه‌ای به کلمه دیگر فرق می‌کند.» (ص ۲۵، پاورقی ۱) گفتنی است این همزه را «همزه ملین» می‌نامند و برخی از صاحب‌نظران در املا قویاً مدافع استفاده از همزه در این مواردند. استاد سلیم نیساری صورت دوم را تعصب و افراط در برنامه طرد حرف ت

حاشیه‌ای بر دستور خط فرهنگستان

محمدباقر روزپری زاده

دانشجوی دکتری ادبیات فارسی دانشگاه تهران

چکیده

دستور خط فارسی فرهنگستان در بیشتر مراکز فرهنگی و اداری و انتشاراتی معتبر شناخته شده و اساس کار قرار گرفته است. با گذشت بیش از یک دهه از انتشار این کتاب و نوشته شدن چندین نقد عالمانه بر آن، شاید تجزیه و تحلیل برخی مطالب این اثر، دیگر موجه به نظر نرسد. با این حال، نویسنده مقاله حاضر با مطالعه دقیق این اثر و آثار مهم و معتبر دیگر در زمینه املا و خط فارسی، مطالبی را به عنوان حاشیه این کتاب گرد آورده است که در اینجا آن‌ها را با علاقه‌مندان و پیگیران مبحث شیوه خط در میان می‌گذارد. برخی از این مطالب در جهت تنمیم و تکمیل قواعد فرهنگستان و برخی دیگر در نقد حکم فرهنگستان بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: املا، خط فارسی، فرهنگستان، شیوه خط

مقدمه

کتاب دستور خط فارسی فرهنگستان پس از بحث‌های مقدماتی به‌طور خاص وارد مباحث فنی املا می‌شود که حواشی نگارنده نیز به همین مباحث اختصاص دارد؛ یعنی به املای حروف و پیشوندها و پسوندها، یای نکره و مصدری و نسبی، کسره، همزه، هجای میانی «-وو-» و ترکیبات. مطالب یاد شده را به ترتیب موجود در دستور خط فرهنگستان آورده و آن‌ها را با ستاره از هم جدا ساخته‌ایم.

* **به** (حرف اضافه) از کلمه‌های بعد از خود (اسم و ضمیر) جدا نوشته می‌شود (دستور خط فرهنگستان: ۲۲) ولی این بدان معنی نیست که پیوسته نوشتن «به» حرف اضافه غلط باشد. (ر. ک: فرشی‌دورد، ۱۳۷۵: ۱۰ و ۱۱) به‌خصوص اگر بین «ب» و کلمه بعد از آن درنگی رعایت نشود که از این ترکیب

از خط فارسی و رهایی این قبیل کلمات از مظان عربی قلمداد شدن می‌داند. (۱۳۷۴: ۸۰)

تبصره - مورد مصرف واقعی نگارش «بی»

تنها در آن موارد خاص در پایان کلمه ترکیب «بی» در خط فارسی کتابت می‌شود که پسوند /i/ به کلماتی ملحق شود که مختوم به صامت ی /y/ می‌باشد. در چنین ترکیبی صامت /y/ که جزو حروف اصلی کلمه است، به‌علاوه مصوت /i/ تلفظ /yi/ را ایجاد می‌کند و در خط نیز «بی» نوشته می‌شود؛ مانند چای، خوی، دی، ری، طی، کی، گوی، همای ... که می‌شوند چایی، خویی، همایی. (نیساری، ۱۳۷۴: ۲۰۰) البته برخی از این واژه‌ها با همزه ملین هم نوشته می‌شوند؛ مانند نئین (نی + ین = ساخته شده از نی) و کئی (کی + ی؛ کلاه کئی). (فرشیدورد، ۱۳۷۵: ۴۰ و ۴۱) ای جوان سروقد گوئی بیر ... (حافظ، چاپ قزوینی)

* فرهنگستان در مورد کلمات مختوم به «ای» و «ای» در حالت اتصال به «یاء» (نکره یاء...) آوردن صامت میانجی همزه را لازم دانسته (تیزپی ای کشتی ای) ولی استاد احمد سمیعی گیلانی در کتاب «نگارش و ویرایش» (۱۳۷۹: ۲۰۷) این واژه‌ها را بدون میانجی آورده (تیزپی کشتی) که از نظر نگارنده این املا دقیق‌تر است. ضمناً صامت «یاء» در حالت اتصال به مصوت «ای» - همچون دیگر صامتها - اصلاً نیازی به میانجی ندارد.

* دو یادآوری املایی در مبحث کسره

۱. توجه داشته باشیم که «ه» ملفوظ (= هایی که هم خوانده و هم نوشته می‌شود) را با «ه» غیر ملفوظ اشتباه نکنیم. «ه» ملفوظ در حالت اضافه «یای ناقص» (ء) نمی‌گیرد و در پیوستن به «ی» نکره بدون «ا» نوشته می‌شود و پیش از «ی» اسم

مصدری، تبدیل به گاف نمی‌شود. بنابراین، باید بنویسیم: فرمانده سپاه، گره کور، عذر موجهی، گرهی، فرماندهی، سازماندهی و نوشتن این کلمات به شکل فرمانده سپاه، گره کور، عذر موجه‌ای، گره‌ای، فرمانده‌ای و سازماندگی غلط است. (ژرفا، ۱۳۷۷: ۹۴)

۲. «کسره میان اسم و صفت و اسم و متمم اسم (مضاف‌الیه) در بعضی از نسخه‌های کهن به صورت «ی» نوشته شده و این نشانه آن است که تلفظ آن به یای نکره بسیار نزدیک بوده است.» (خانلری، ۱۳۷۴: ۱۶۳/۳) مثال‌ها:

«وقت نماز دیگر بیرون آمد از روزی آدینه» = روز آدینه (بلعمی)

«ماهی نهم بذی‌العقده اندر فتح بود مسلمانان را» = ماه نهم (بلعمی)

«بیارید سورتی همچون محمدی امینی راستگو» = محمدامین راستگو (طبری)

«سدیگر روز امیر از پگاهی روز نشاط شراب کرد برین بالا» = پگاه روز (بیهقی، ۱۳۷۱: ۵۸۶)

نگارنده این «ی» را «یاء اضافه» یا «بدل از کسره» می‌نامد. * در پایان مبحث همزه میانی باید این نکته را افزود که همزه مکسور پس از مصوت بلند «ا» در کلمات عربی رایج در زبان فارسی، گاه به صورت «ی» تلفظ و نوشته می‌شود: جرایم، اوایل، نایب، دقایق، طایفه، رایج، عاید، فواید، شمایل، جایزه و گاه «به‌دلیل تلفظش» به همان شکل باقی می‌ماند: مسائل، مصائب، صائب، رسائل، جائز، خائف، سائل، قائم، ملائکه، ائمه.



خائن، دائرة المعارف. (ژرفا، ۱۳۷۷: ۱۰۷)

* بنا به نظر فرهنگستان هرگاه همزه پایانی ماقبل ساکن (بدون کرسی) یا همزه پایانی ماقبل مفتوح (با کرسی «ا») و یا همزه پایانی ماقبل مضموم (با کرسی «و») به یای وحدت یا نکره متصل شود، کرسی «ی» یا دندان می گیرد و در مورد اخیر، کرسی قبلی آن نیز حفظ می شود: جزئی، شیئی، منشائی، لؤلؤئی. این شیوه را می توان «انتقال همزه از کرسی الف به دندان یا کرسی «ی» با حفظ کرسی قبلی» نامید. شایان ذکر است در نوشتن «یاء» نکره پس از همزه های که کرسی آن الف است (خلاً، مبدأ، منشأ + ی) دو صورت دیگر هم گفته شده:

الف. استادان ادیب سلطانی (۱۳۷۸: ۱۹۲) و سمیعی گیلانی (۱۳۷۹: ۲۰۹) تنها الحاق «ی» را به اصل کلمه - بدون هیچ تغییری - درست می دانند:
منشأ ← منشائی
خلأ ← خلأی



ب. استادان نیساری (۱۳۷۴: ۲۶۵) و غلامحسین زاده (۱۳۷۹: ۱۴۴) ابدال کرسی همزه را از الف به «ی» درست می دانند: منشئی، خلئی، مبدئی. استاد ادیب سلطانی به این شیوه نیز اشاره کرده است. (۱۳۷۸: ۱۹۲)
نگارنده بنابر اصل تطابق مکتوب با ملفوظ، این دو صورت را درست تر از شیوه فرهنگستان می داند.

* واژه های دارای هجای میانی «- وو-» یا دو واو نوشته می شود: طاووس، لهاور، کیکاووس، داوود. اما جایی که مصوت واو ممدود تلفظ نمی شود، این کلمات را باید با یک واو نوشت و خواند؛ مانند: سیاوش (بضم یا بفتح واو)، پیشاور و لهاور. (فرشیدورد، ۱۳۷۵: ۳۷)

ترکیبات (ص ۴۳ - ۴۰) ۱. مرکب های پیوسته

* در ذیل تبصره مورد ۴ باید گفت: «آ» در این واژه ها (دانش آموز، دستاویز، دست آموز، دلاور، هماهنگ، سر آمد، کار آمد، خواب آلودگی و ... - در جزء دوم) معمولاً و بدون تعدد یکسان تلفظ می شود به جز در راه آهن که همزه قبل از مصوت بلند «ا» کاملاً تلفظ می شود. ضمناً یادآوری می کنیم در هر صورت اگر این کلمه ها پیوسته نوشته شوند (دلاویز،

پیشاهنگ، دستاورد و...) مد (~) حذف می شود. (فرشیدورد، ۱۳۷۵: ۳۵) همین طور است اگر جزء دوم تک هجائی ولو گسسته باشد: شاداب، مرداب، گرداب، شهداب، سرداب، سفیداب، شوراب.

* مورد ششم از مرکب های پیوسته مرکبی است که دست کم یک جزء آن کاربرد مستقل نداشته باشد: غمخوار، رنگرز، کهربا، دلربا، دستمال، پایمال، زبانزد، آبرفت. این جزء معمولاً صفت فاعلی یا مفعولی مرخم (کوتاه) است.

۲. مرکب های جدا

* مرکب های اتبعی و مرکب های متشکل از دو جزء مکرر جدا می باشند (ص ۴۱)؛ به استثناء زمزم (که اسم صوت است).

* مصادر مرکب گسسته اند ولی در مورد مصدرهای مرکب مرخم که غالباً به صورت اسم به کار می روند، مانند: پیشرفت، بزرگداشت، چشمداشت و گرامیداشت، این قاعده صادق نیست. (یاحقی و ناصح، ۱۳۶۸: ۶۲)

* طبق نظر فرهنگستان اگر یک جزء واژه مرکب صفت مفعولی یا فاعلی باشد، جدا نوشته می شود (ص ۴۲): اجل رسیده، نمک پرورده، پاک کننده، جن زده، اما این قاعده با این اطلاق تنها در مورد صفت فاعلی صادق است و در مورد صفت مفعولی باید گفت اگر جزء دوم صفت مفعولی باشد، چنانچه صفت مرکب حاصل شده طولانی باشد حتماً جدا نوشته می شود؛ مانند: اجل رسیده، نمک پرورده، دست پرورده، آفتاب سوخته و باران دیده - به استثناء باقی مانده - و در صورتی که کوتاه باشد، صفت مفعولی هم پیوسته نوشته می شود و هم جدا و تابع قاعده خاصی نیست: دل سوخته، دل شده، دل داده، غم دیده، غم برزده، گم شده، دل خورده، ستم دیده، دل نوشته، راه یافته، داغ دیده، یخ زده، گم گشته. بنابر این، نقد استاد امید مجد بر این حکم فرهنگستان مبنی بر اینکه علت جدا نوشتن این موارد طولانی شدن کلمه است و صفت فاعلی یا مفعولی بودن دلیل خاصی برای جدانویسی نمی باشد (۱۳۸۷: ۸۵)، تماماً وارد نیست. ایشان کلماتی از قبیل «غم دیده» و «دلخور» و «گم شده» را - که پیوسته نوشته می شوند - به عنوان ناقض حکم فرهنگستان آورده اند؛ حال آنکه واژه های «دل زده»، «یخ زده»، «گم گشته»، «مال رو»، «داغ دیده»، «ملک زاده»، «روزی ده»، «حقیقین» و نظایر آن که با وجود کوتاه بودن جدا نوشته می شوند، از نظر ایشان دور مانده است.

دنباله مطلب در وبگاه نشریه